

وارث، معصوم است:

از طریق نقلی و عقلی ثابت شده است که حجت بر مردم، باید معصوم، و از گناهان و عیب‌ها پاک باشد و از آنجا که وارثان پیامبران، سزاوارترین مردم نسبت به پیامبران هستند -چراکه آنان علم و حکمت و تمامی میراث‌ها را به ارث برده‌اند- آن‌ها حجت‌های بر مردم پس از پیامبران هستند.

بنابراین این‌ها باید معصومانی باشند که مردم را به گناه و نافرمانی فرمان ندهند. اطاعت هرکسی که متّصف به صفت عصمت نباشد، بر مردم واجب نیست؛ زیرا امکان بروز خطا و اشتباه از غیرمعصوم وجود دارد و واجب‌بودن اطاعت از چنین شخصی دستور به پیروی از اشتباه‌کننده و خطاکننده است و این در ساحت خداوند متعال محال است.

خداوند متعال و فرستاده‌اش و امامان پاک بر این حقیقت تأکید فرموده و آن را به‌شکلی واضح و به‌دور از هرگونه ابهام توضیح داده‌اند؛ ولی بسیاری از مردم از روی طمع به مقام و منصب و پیروی‌شدن و اینکه سخنشان واجب‌الاجرا باشد، بر این موضوع سرپوش نه‌اند و به این ترتیب مقام و جایگاه امامان پاک(ع) را غصب کردند؛ مقام کسانی که وارثان پیامبران و فرستادگان(ع) هستند.

احمد بن عمر می‌گوید: مردی خدمت ابوجعفر امام باقر(ع) رسید و به ایشان عرض کرد: شما همان اهل‌بیت رحمت هستید که خداوند تبارک‌وتعالی شما را به آن مخصوص گردانیده است.

ایشان(ع) فرمود: «ما این چنین هستیم والحمد لله- ما هیچ کس را به گمراهی داخل و هیچ کس را از هدایت خارج نمی‌کنیم. دنیا



وارثان پیامبران چه کسانی هستند؟

از بین نمی‌رود تا اینکه خداوند عزوجل مردی از ما اهل‌بیت را برمی‌انگیزد که به کتاب خداوند عمل می‌کند. او کار بدی را در میان شما نمی‌بیند، مگر این که آن را بد می‌شمارد.» [۱]

امیرالمؤمنین(ع) در حدیثی -که به مقدار نیاز از آن را بیان می‌کنیم- فرمود: «... پس هیچ اطاعتی در نافرمانی از خداوند نیست و هیچ اطاعتی برای کسی که خداوند را نافرمانی می‌کند

وجود ندارد. اطاعت فقط برای خداوند، فرستاده‌اش و والیان امر است؛ و خداوند فقط به این دلیل به اطاعت از رسول خدا(ص) دستور داده که ایشان معصوم و پاک است و به معصیت و سرپیچی فرمان نمی‌دهد؛ و فقط به این دلیل به اطاعت از اولوالأمر (والیان امر) دستور داده است که آن‌ها معصومان پاکی هستند که به گناه و معصیت فرمان نمی‌دهند.» [۲]

امام سجاد(ع) فرمود: «امامی از ما نیست، مگر این که معصوم باشد و عصمت در ظاهر خلقت نیست تا این گونه شناخته شود؛ و به همین دلیل معصوم تنها کسی است که بر او نص و تصریح می‌شود». به ایشان عرض شد: ای فرزند رسول خدا! معنای معصوم چیست؟ ایشان فرمود: «او کسی است که به ریسمان الهی معتصم است و ریسمان الهی، همان قرآن است که تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند و امام به قرآن هدایت می‌کند و قرآن به امام. این سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّيْ هِيَ أَقْوَمُ) [۳] (به‌درستی که این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها راه می‌نماید).» [۴]

(شیخ ناظم عقیلی، وارثان پیامبران، ص ۱۱۳)

۱. روضه، ۵۷۹.

۲. وسائل، ج ۱۸، ص ۹۳.

۳. إسرائ، ۹.

۴. معانی الاخبار شیخ صدوق، ص ۱۳۲.

نظر سید احمدالحسن علیه السلام درباره تحریم اقتصادی ایران توسط امریکا

که قوی، ضعیف را می‌خورد؛ و این چنین نظامی، ملزومات باقی‌ماندن را دارا نیست؛ بلکه اکنون، به سرعت رو به نابودی می‌رود.» (۱۴ اوت ۲۰۱۸)

و این چنین است که این پدر مهربان و یمانی آل محمد، جنایات آمریکا و پیروانش در حق مردم جهان خصوصاً ایران عزیز را محکوم کرده و در پاسخ به شخصی که می‌گوید در ایران، زندگی برای ما مشکل شده است و دعا کنید که توان تحمل آن را داشته باشیم، مهربانانه می‌فرمایند:

«عزیزم، خداوند شما را زنده بدارد؛ از خداوند می‌خواهم که شما و مردم ایران را یاری دهد و کارهایتان را نسبت به آنچه خیر آخرت و دنیا در آن است، آسان کند؛ چراکه او مهربان‌ترین مهربانان است.» (ژوئیه ۲۰۱۸)

و از خداوند متعال توفیق یاری و تحمل مشکلات را خواستاریم و توفیق خدمت مخلصانه در محضر حضرت حجت بن الحسن (ارواحنا له الفدا) و وصی و فرستادهٔ ایشان سید احمدالحسن(ع) را طلب می‌کنیم.

و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون

در روزگار سستی نظام سیاسی جهانی و کثرت نزول بلایای طبیعی و غیرطبیعی که از هر جهت امنیت و آرامش مردم کشورهای جهان علی‌الخصوص کشور عزیزمان ایران را تحت‌الشعاع خود قرار داده است، متأسفانه شاهد رفتار خصمانه و ظالمانهٔ آمریکای جنایتکار در تحریم اقتصادی کشور عزیزمان ایران هستیم و بدتر از آن، حمایت جامعهٔ جهانی از این تحریم‌ها و سکوت مدعیان حقوق بشر است؛ تحریم‌هایی که قلب هر انسان شرافتمندی را به آتش می‌کشد. محاصره و تحریمی که سید احمدالحسن(ع) آن را این گونه توصیف و محکوم می‌کند:

«محاصرهٔ اقتصادی[و تلاش بر گرسنه نگه‌داشتن و آزار دادن مردم ایران، غیرقابل قبول و ظالمانه است.

محاصرهٔ اقتصادی[و گرسنه نگه‌داشتن مردم، به هر شکلی که باشد، غیرقابل قبول است؛ می‌خواهد با تصمیم شورای امنیت سازمان ملل یا فقط با تصمیم آمریکا باشد؛ این خود اشاره‌ای قوی به سستی نظام جهانی پابرجا [ی فعلی، یعنی آمریکا] دارد و اینکه بر اساس عدالت و مساوات بنا نشده است؛ و به هیچ حد [و مرز] اخلاقی یا انسانی مقبولی تکیه ندارد؛ بلکه نظامی است که بر منطق جنگل [استوار] است

بود باید از نصب حضرت بر هریک از والیان و امیران خود، اولی به ظهور باشد؛ در حالی که نصّی که بر والیان خود داشته بر کسی پوشیده نیست؛ ولی نص بر امامان معلوم نیست؛ و برفرض که نصّی بوده، چگونه بر ما مخفی شده و به دست ما نرسیده است؟ در نتیجه ابوبکر تنها از راه اختیار و بیعت، امام مردم است.» (قواعد العقائد، ص ۲۲۶)

۴. قاضی عضدالدین ایجی گفته است: «امام به حق بعد از رسول خدا(ص) نزد ما ابوبکر، و نزد شیعه، علی(ع) است. دلیل اول ما این است که راه اثبات امامت امام، یا نص است یا اجماع؛ اما نصّی که یافت نمی‌شود و اما اجماع، که بر غیر ابوبکر منعقد نشده است.» (مواقف، ص ۴۰۰)

۵. میر سید شریف گرگانی نیز در تأیید سخن ایجی گفته است: «امامت، طبق اعتقاد ما مخصوص ابوبکر است؛ ولی به اعتقاد شیعه، امام به‌حق پس از پیامبر(ص)، علی(ع) است. ما در این موضوع دو راه ارائه می‌کنیم: ۱. راه تعیین امام، سخن صریح پیامبر(ص) است؛ ۲. راه تعیین امام، اجماع مردم است؛ اما دربارهٔ امامت بعد از پیامبر(ص)، سخنی از خدا و رسولش دیده نشده است، و اما اجماع نیز بر غیر ابوبکر که امت اتفاق کرده‌اند نداریم.» (شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۵۴)

۶. ابن ابی‌الحدید معتزلی گفته است: «هیچ روایت و نصّ صریحی مبنی بر خلافت بلافصل حضرت امیر(ع) از طرف رسول خدا(ص) نداریم؛ برخلاف نظر امامیه که گمان می‌کنند رسول خدا(ص) در روایت صریح و روشن و آشکار و بدون ابهامی، علی(ع) را به‌عنوان خلیفهٔ بلافصل خود معرفی کرده است.» (شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۵۹)

۷. سعدالدین تفتازانی گفته است: «هیچ نصّی (دلیل قرآنی و روایی) دربارهٔ خلافت ابوبکر وجود ندارد. راه تعیین امام، یا سخن صریح است یا اختیار امت؛ اما سخن صریح در حق ابوبکر موجود نیست؛ ولی او با اتفاق و اجماع مردم به امامت نصب شده است.» (شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۵۵)

از این عبارات به‌خوبی آشکار می‌شود که بر خلافت ابوبکر نص وجود نداشته است. آنان اعتراف می‌کنند که هیچ حدیث و کلام صریحی از پیامبر اکرم(ص) و هیچ آیه‌ای از قرآن کریم بر امامت ابوبکر وجود ندارد.

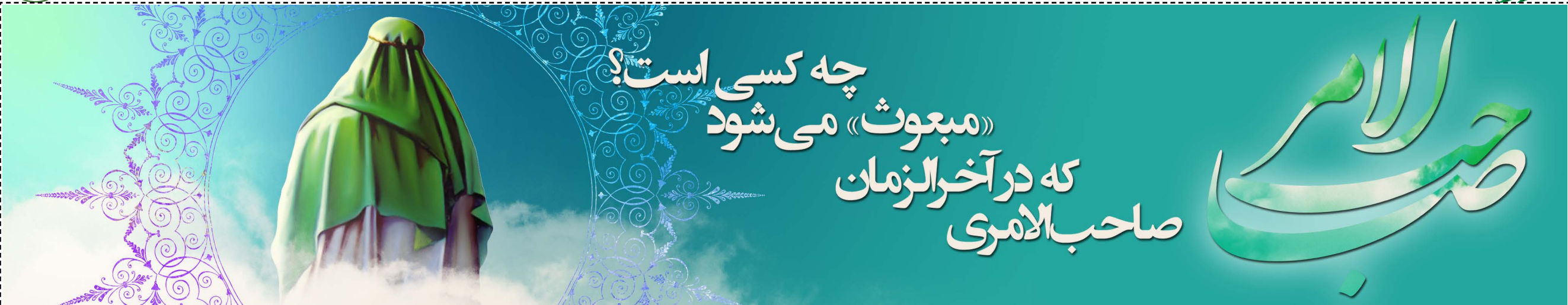


با قاطعیت تمام تحدّی می‌کنیم و می‌گوییم: هیچ دلیلی از قرآن و سنت صحیح رسول خدا(ص) حتی از کتاب‌های مدرسهٔ سقیفه برای مشروعیت خلافت ابوبکر، عمر و عثمان وجود ندارد؛ چنانچه خودِ علمای بزرگ اهل سنت نیز به این مسئله اعتراف کرده‌اند. اینک برخی عبارات را نقل می‌کنیم:

۱. ابن کثیر دمشقی گفته است: «إِنَّ رسول الله(ص) لم ينص على الخلافة عينا لأحد من الناس، لا لأبي بكر، كما قد زعمه طائفة من أهل السنّة و لا لعلیّ، كما يقوله طائفة من الزّافضة.» «پیامبر(ص)، احدی را برای خلافت معین نکرد؛ نه به ابوبکر وصیت کرد، چنانچه برخی اهل سنت این گونه گمان می‌کنند، و نه برای علی(ع)، چنانچه برخی شیعیان این گونه گمان می‌کنند.» (البدایة و النّهایة، ج ۵، ص ۲۷۰)

۲. عبدالقاهر بغدادی گفته است: «اهل سنت معتقدند که نصّی اختصاصی بر امامت هیچ‌یک از خلفا وجود ندارد؛ برخلاف قول رافضه که اعتقاد دارند برای امامت علی بن ابی‌طالب(ع) نصّی وجود دارد و بر صحت آن، قطعیت دارند.» (الفرق بین الفرق، ص ۳۴۹)

۳. ابوحامد غزالی گفته است: «رسول خدا(ص) بر هیچ امامی نص نکرده است؛ زیرا اگر نصّی



کسی است که سلاح رسول خدا(ص) را در اختیار دارد که همان علم به قرآن و امور بزرگ و هر علمی است که حجت‌های خدا با آن مزین و مخصوص شده‌اند و کتاب‌های سید احمدالحسن(ع) شاهد بر این ادعاست؛ به‌علاوه وصیت جدش محمد مصطفی(ص) نیز همراهش است. بعد از این دیگر چه می‌خواهید؟!

• از ابوجارود روایت شده است: به امام باقر(ع) عرض کردم: وقتی امام قائم از اهل‌بیت(ع) برود حجت پس از او با چه چیزی شناخته می‌شوند؟ فرمود: «با هدایت و خاموشی، و اقرار آل محمد(ع) به فضل او، و اینکه هرچیزی را که پرسیده شود، بیان خواهد کرد.» [۲]

و چگونه احمد(ع) با هدایت شناخته نشود درحالی‌که همان‌گونه که توضیح دادیم او صاحب هدایت‌گترین پرچم است و پرچم او در کلام امام باقر(ع) به پرچم هدایت توصیف شده است و آل محمد(ع) به فضلش اقرار کرده‌اند و این برای کسی که وصیت رسول خدا(ص) و ده‌ها روایات از اهل‌بیت طاهربین(ع) را مطالعه کند واضح است؛ و چه فضیلت بزرگی است که سید خلق و حجت‌های خدا(ع) در وصیت مقدس خود، دعوت‌کننده به خدا را به‌طور خاص با اسم و صفت یاد کرده است؛ همچنان که علم از اطراف او برای انصارش و دیگران فوران می‌کند و امور عظیم و متشابهات و هر سؤالی را که از او پرسیده می‌شود به‌طور کامل بیان می‌فرماید. (شیخ علاء سالم، کتاب معترضان به خلفای خدا، ص ۶۳)

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۹، باب «آنچه هنگام رفتن امام بر مردم واجب است»، ح ۲

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۴۲

مقصود از صاحب‌الامری که در آخرالزمان «مبعوث» می‌شود چه کسی است؛ کسی که اهل‌بیت(ع) هرچیز مؤثر در شناخت او و یاری‌دادنش و ویژگی‌هایش مانند بیان اسمش، خصوصیات جسمانی و محل سکونتش و... را به‌طور دقیق مشخص کرده‌اند؛ و این ضمن قانون الهی در خصوص حجت‌هایش است. برخی از آنچه در این خصوص وارد شده، تقدیم می‌شود:

• از اباعبدالله امام صادق(ع) طی حدیثی طولانی روایت شده است که فرمود: «...صاحب این امر با سه خصلت شناخته می‌شود که در کسی غیر از او نیست: او سزاوارترین مردم به حجت پیش از خودش است، و او وصی آن حجت است، و سلاح رسول خدا و وصیت ایشان نزد اوست...» [۱]

عبارت «در کسی غیر از او نیست» یعنی هیچ‌کس در ویژگی‌های مخصوصی که درباره حجت‌های الهی بیان داشتیم با آن‌ها شریک نیست. این خصوصیات طبق این روایت شریف عبارت‌اند از:

۱. او سزاوارترین مردم به حجت پیش از خود و وصی اوست. سزاوارترین بر هرآنچه از سوی پروردگارش آورده است، و پرچم «بیعت از آن خداست» یعنی «حاکمیت خدای سبحان» نیز از اموری است که آل محمد(ع) و حتی همه حجت‌ها و خلفای خداوند آورده‌اند.

۲. سلاح رسول خدا(ص) تنها در اختیار اوست و این سلاح، علم و قرآن است.

۳. وصیت رسول خدا(ص) تنها در اختیار اوست.

این امور را بشناسید، سپس این خصوصیات را بر احمد(ع) عرضه کنید و او را سزاوارترین مردم به امام مهدی(ع) خواهید یافت؛ زیرا طبق متن وصیت مقدس، او فرزند وصی و وارث امام مهدی(ع) است. او

آیا فرستاده خدا را باید با معجزه شناخت؟

ممکن است بسیاری از مردم گمان کنند که معجزه راهی ثابت برای شناخت فرستادگان خداست. پیش از بیان نتیجه، به سراغ آیات کتاب مقدس خواهیم رفت:

اول، در انجیل می‌خوانیم:

(و بسیاری نزد او آمده، گفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود و لکن هرچه یحیی درباره این شخص گفت، راست است). [۱]

و انجیل هیچ ردی را بر این سخنان ارائه نکرده است و حتی متنی نمی‌یابیم که در آن از انجام معجزه توسط یحیی خبر دهد.

در تفسیر قدیس مسیحی، آگوستین می‌خوانیم:

«به خاطر دارید چه‌چیزی درباره یحیی گفته شد، که او یک نور بود، و تا به امروز شاهد [بر آن] بوده است. آنگاه چرا این‌ها را میان خودشان می‌گویند که «یحیی معجزه‌ای انجام نداد؟» آن‌ها می‌گویند، یحیی خودش را بدون هیچ معجزه‌ای شناساند (نشان داد)؛ او شیاطین را فراری نداد، او تب را بیرون نکرد، او نابینایان را روشنایی (بینایی) نبخشید، او مردگان را احیا نکرد، او به هزاران مرد با پنج یا هفت قرص نان خوراک نداد، او بر روی دریا راه نرفت، او به بادها و امواج فرمان نداد. یحیی هیچ‌کدام از این‌ها را انجام نداد، و در مجموع، او گفت که برای این مرد شاهد آورده است. با نور چراغ امکان دارد تا به امروز پیش بیاییم. «یحیی معجزه‌ای انجام نداد؛ اما همه چیزهایی که یحیی درباره این مرد گفت درست بود.» در اینجا افرادی هستند که به‌گونه‌ای متفاوت از یهودیان درک می‌کنند. یهودیان آرزو داشتند شخصی را که از آن‌ها جدا می‌شد درک کنند. این‌ها کسی را که با آن‌ها می‌ماند درک کردند. در یک کلام، آن چیست که به دنبال می‌آید؟ «و [افراد] بسیاری به او ایمان آوردند.» [۲]

بنابراین حقانیت یحیی نزد یک مسیحی با چه‌چیزی اثبات می‌شود؟ آیا جز با نص مربوط به او در بین متون مقدس، داشتن علم و حکمت و همچنین دعوت او به حاکمیت خدا؟!

دوم، حتی بر طبق سخنان عیسی، مسیحیان کاذب و انبیای دروغین با معجزات عظیم می‌آیند:

(زیرا که مسیحان کاذب و انبیای دروغین ظاهر شده، علامات و معجزات عظیم انجام خواهند داد که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه کنند). [۳]

آیا پس از خواندن این سخن در انجیل، مسیحی عاقلی وجود دارد که معتقد باشد فرستاده خدا باید حتماً معجزه‌ای با خود داشته باشد تا به حقانیت او پی ببرد؟! اساساً چگونه می‌خواهد به این حقیقت دست یابد که آن یک معجزه واقعی نیست؟!

این آیه، دست‌کم این حقیقت را نشان می‌دهد که نمی‌توانیم روی معجزه حساب ویژه‌ای باز کنیم؛ بنابراین نیازمند ارکان

ثابتی هستیم که فرستاده خدا با آنها شناخته می‌شود و مدعیان دروغین، با آن قانون ثابت شناخت فرستادگان نمی‌آیند؛ که ما آن را در مقالات پیشین ارائه کردیم.

همچنین به بخشی از سخن آلبرت بارنز در ارتباط با این آیه توجه کنید:

«علامات و معجزات عجیب انجام خواهند داد» یعنی به‌انجام‌دادن معجزات وانمود خواهند کرد. آن‌ها در قدرت معجزه‌آسای خود بسیار شبیه پیامبران خواهند بود؛ به‌طوری که تشخیص حيله را دشوار می‌کند. یوسفیوس، مسیحان و پیامبران دروغینی را نشان می‌دهد که به‌عنوان «جادوگران و ساحران» ظهور کردند. او می‌گوید آن‌ها مردم را به‌سوی بیابان‌ها رهبری می‌کردند، و



جایگاه معجزه در کتاب مقدس

به انجام‌دادن معجزات برای رستگاری آن‌ها قول می‌دادند. (روزگار باستان یهودیان، کتاب ۲۰. فصل ۸، بخش ۶)

اگر آن [معجزه حقیقی] ممکن بود، برگزیدگان بسیاری را گمراه می‌کردند؛ بنابراین معجزات وانمودشده آن‌ها تقریباً شبیه معجزات حقیقی بود؛ به‌طوری که تشخیص حيله را دشوار می‌ساخت؛ به قدری زیاد، که اگر ممکن بود، آن‌ها حتی مسیحیان حقیقی را متقاعد می‌کردند که مسیحا هستند.» [۴]

همچنین در انجیل مرقس نیز می‌خوانیم:

(زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات به‌ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، برگزیدگان را

گمراه کنند). [۵]

جان مک آرتور در ارتباط با (مرقس ۱۳: ۲۲) گفت:

«مسیحان دروغین برای اثبات ادعای مسیح‌بودن خود با قدرت شیطان، معجزات ساختگی انجام می‌دهند.» [۶]

شاید با مطالعه این تفاسیر مفسرین مسیحی، بیش از پیش به این نکته دست پیدا کرده باشید که حتی شناسایی و تمییز معجزه از سحر یا جادو کار آسانی نیست و بسیاری از مردم اصلاً نمی‌دانند که چگونه باید آن‌ها را از هم تمییز داد!

در اثر «اوریکس آدامانتیوس» از پدران کلیسا، که علیه سخنان «سلسوس» ارائه شده بود، او یکی از اتهاماتی را که به عیسی مسیح زده شد، نقل کرد:

«و با خدمت کردن به‌صورت اجاره‌ای (روزمزد) در مصر، و سپس با رسیدن به دانش قدرت‌های معجزه‌آسای خاص، از آنجا به کشور خود بازگشت، و با استفاده از آن قدرت‌ها خود را یک خدا معرفی کرد.» [۷]

این اتهامی است که به عیسی زده شد. شاید او و امثال این تهمت‌زنندگان زیاد باشند؛ چراکه حال اکثریت مردم بر طبق کتاب مقدس روشن است؛ [۸] یعنی آنان گمراه هستند؛ پس اکثریت گمراه چگونه می‌توانند حق را تشخیص دهند؟!

در اینجا کلام احمد الحسن را می‌آوریم که فرمود:

«جایگاه معجزات در دین خداوند این‌گونه است که این‌ها تأیید‌کننده و دلیل غیرمستقل هستند و با قرار گرفتن در کنار دلایل دیگر معنا پیدا می‌کنند؛ یعنی اگر معجزه همراه با دلیل اصلی و مستقل بیاید، بیشتر از حد نیاز است و جایگاه آن در دین خداوند، برای افزایش یقین و تشویق مردم برای ایمان به خلیفه خداوند در زمین است؛ خلیفه‌ای که با دلیل «نص» آمده است). [۹]

در نتیجه کسی که معتقد است معجزه، راه اصلی شناخت فرستادگان است، باید برای سخنش دلیلی محکم ارائه دهد، که چنین دلیلی وجود ندارد.

۱. یوحنا ۱۰: ۴۱.

۲. آگوستین، رساله‌هایی درباره انجیل یوحنا، رساله ۴۸.

۳. متی ۲۴: ۲۴.

۴. یادداشت‌های آلبرت بارنز درباره کل کتاب مقدس، تفسیر انجیل متی ۲۴: ۲۴.

۵. مرقس ۱۳: ۲۲.

۶. جان مک آرتور، تفسیر عهد جدید، صفحه ۲۲۵.

۷. اوریکس آدامانتیوس، علیه سلسوس، کتاب ۱، فصل ۳۸.

۸. انجیل لوقا ۱۳: ۲۳-۲۴: ۶، ۲۶، انجیل متی ۷: ۱۳-۱۴.

۹. عقاید اسلام و از تو درباره روح می‌پرسند.

و در خصوص دعوت سید احمدالحسن(ع) واضح است که دعوت شامل همگان و رؤیای متعلق به آن نیز نوعی رسالت بر همه است؛ هرچند بیننده آن یک یا چند نفر باشند.

۳. برخی می‌گویند: فکر کردن مدام به اهل بیت(ع) باعث می‌شود که انسان، ایشان(ع) را در خواب ببیند؛ لذا در این صورت قضیه شخصی بوده و ارتباطی با عالم غیب ندارد!

سبحان الله! برای هر حقی باطلی آماده کرده‌اند و برای هر راه مستقیمی مسیری انحرافی آماده کرده‌اند! بر صاحب اشکال واجب بود که از خود بپرسد، آیا چهره معصومی (چه پیامبر یا امام) که در خواب می‌بینیم، همان چهره ایشان است یا شیطان به چهره ایشان درآمده؟ اگر بگوید که شیطان به چهره معصوم درآمده، به او می‌گوییم: رسول الله(ص) فرمودند که شیطان به چهره من و به چهره هیچ‌یک از اوصیایم و به چهره هیچ‌یک از شیعیانم در نمی‌آید. و اگر بگوید: همان چهره معصوم است. به او می‌گوییم: همواره به فکر معصوم بودن، هرگز رؤیا و حجیتش را خدشه‌دار نمی‌کند؛ بلکه سزاوار است بیشتر به ایشان بیندیشید. امید است که خدا به شما رحم کند.

امام کاظم(ع) فرمودند: «هرکس به‌سوی خداوند حاجتی دارد و می‌خواهد ما را ببیند و منزلگاه خودش را [در آخرت] بداند، پس سه شب غسل کند در حالی که به‌واسطه ما [به درگاه الهی] مناجات می‌کند؛ همانا ما را خواهد دید و آمرزیده خواهد شد و جایگاهش بر او پوشیده نمی‌ماند.» [۳]

و مجلسی در توضیح این حدیث می‌گوید: «فرموده حضرت: «با ما مناجات کند» یعنی با خداوند به‌واسطه ما نجوا کند و به‌سوی او برود و ما را واسطه قرار دهد تا ما را به او نشان دهد و جایگاهش را نزد ما بشناسد. و گفته شده: یعنی به دیدن ما اهتمام ورزد و با خود از دیدن و محبت ما بگوید، تا ایشان را ببیند.» [۴]

۴. در برخی روایات از حماد بن عثمان بن زراره نقل است که امام صادق(ع) فرمودند: «مرا از حمزه با خبر کن. آیا اذعان داشته که پدرم به‌سوی او آمده؟» عرض کردم: بلی. فرمود: «به خدا سوگند دروغ گفته و هرچه به‌سوی او آمده چیزی جز مُتْکُون نیست؛ به‌راستی که ابلیس، شیطانی مسلط ساخته که به او متکون گفته می‌شود، که در هر صورتی که بخواهد به‌سوی مردم می‌آید، خواه در چهره کوچک و خواه در چهره بزرگ؛ و به خدا قسم که نمی‌تواند با چهره پدرم متجلی شود.» [۵]

برخی با این روایت استدلال کردند که رؤیای انصار ممکن است از شیطان باشد، و در پاسخش گفته می‌شود که انصار با رؤیایی استدلال می‌کنند که منحصر به معصومین(ع) بوده و فقط معصومین را در آن رؤیا دیده باشند و روایت واضح است که شیطان (متکون یا غیره)، نمی‌تواند به‌شکل ایشان(ع) درآید و امام صادق(ع) بدین امر قسم می‌خورد؛ اما اینکه شیطان به چه صورتی ممکن است به‌سوی حمزه اشاره‌شده در روایت آمده باشد، مسئله‌ای است که روایت درباره‌اش چیزی نگفته است و در هر حال، بعد از این‌که دانستیم شیطان به شکل معصومین در نمی‌آید، دانستنش چندان اهمیتی ندارد.

برید بن معاویه عجلای گوید: حمزه بن عماره زبیدی (بربری) ملعون به اصحابش می‌گفت: «ابوجعفر(ع) -امام باقر- هر شب به‌سوی من می‌آید.» و همواره اشخاصی هستند که گمان می‌کنند شخصی که او را دیده است، واقعاً امام باقر(ع) بوده، تا اینکه خداوند برای من مقدر کرد که با ابوجعفر ملاقات کنم و موضوع حمزه را با ایشان در میان گذاشتم، حضرت فرمود: «لعت خدا بر او باد، دروغ گفته است؛ شیطان نمی‌تواند به‌صورت پیامبر یا وصی پیامبر درآید.» [۶]

(دکتر عبدالرزاق دیراوی، رد گزافه‌گویی‌های معاندین، ج ۲، ص ۷۱)

۱. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۱۰.
۲. دارالسلام، میرزای نوری، ج ۴، ص ۲۳۶.
۳. اختصاص، شیخ المفید، ص ۹۰.
۴. بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۳۲۸.
۵. اخیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۸۹.
۶. منبع قبلی، ج ۲، ص ۵۹۳.

رد گزافه‌گویی‌های معاندین درباره رؤیا قسمت اول

بزنطی می‌گوید در خصوص رؤیا از امام رضا(ع) پرسیدم. حضرت از پاسخ خودداری ورزید و جواب نداد. سپس فرمود: «اگر هرچه را می‌خواهید، به شما بگوییم و عطا کنیم، موجب شر برای شما می‌شود و گردن صاحب امر گرفته می‌شود.» [۱]

امام رضا(ع) در این حدیث، بین رؤیا و صاحب امر ارتباط ایجاد می‌کند و به‌صراحت نصیحت می‌کند که شناخت تمام اسرار رؤیا باعث گرفتارشدن صاحب امر می‌شود؛ پس چگونه ممکن است حجت نباشد؟ و دوست دارم داستان نرجس خاتون(ع) مادر امام مهدی(ع) را به خواننده یادآوری کنم، زمانی که به عراق آمد بعد از اینکه خودش را به‌سبب رؤیا در میان اسیران جای داد؛ پس شما را چه شده که دروغ می‌بندید؟ و همه می‌دانید که وهب نصرانی، به‌سبب رؤیایی که دید به یاری امام حسین(ع) شتافت، زمانی که در عالم رؤیا حضرت عیسی(ع) را دید که او را به نصرت حسین(ع) امر می‌کرد و همین رؤیا سبب نیل او به درجات رفیع شد؛ پس چه بیچاره‌اند بخت‌برگشتگان این زمان.

و آیا مشهورتر از رؤیایی که اباعبدالله الحسین(ع) دیده، وجود دارد؟! و با آن بر ابن عباس احتجاج نمود، آن زمان که مانع خروج امام حسین(ع) به‌سمت کوفه شد، با این حجت که اهل کوفه، پدرش علی(ع) و برادرش حسن(ع) را رها کردند و امام حسین(ع) در پاسخش فرمود که رسول الله(ص) را در خواب دیده و او را به رفتن به‌سوی عراق امر کرده و اینکه در آنجا کشته خواهد شد. آیا این رؤیا، حقیقت و واقعیت خارجی را بر مؤمنین آشکار نساخت؟! پس چه دلیلی برتر از این بر حجیت رؤیا می‌خواهید؟! و به اشکالات و اعتراضات معاندین بر دلیل رؤیا، در چند سطر پاسخ خواهیم داد:

۱. از برخی اشخاص می‌شنویم که می‌گویند ما از خدا رؤیا را طلب کردیم اما هرگز روزی ما نشد و از کلامشان برمی‌آید که مقصودشان از این کلام چنین بوده: شما می‌گویید که رؤیا دلیل بر دعوت است؛ اما ما هرگز رؤیایی ندیدیم؛ پس چه چیزی از دلیلتان باقی مانده؟! و با وجود سادگی این اعتراض، در پاسخش می‌گوییم: اولاً، رؤیا اکیداً دلیل و حجت است و دلیل متمرکز در اینجا، حصول فعلی رؤیاست و ما نمی‌گوییم که هرکس دیدن رؤیا را طلب می‌کند، ما حصول آن را برایش تضمین می‌کنیم.

دوماً، از اهل بیت(ع) روایت شده که: «رؤیا به‌منزله کلامی است که خداوند از طریق آن با بنده‌اش تکلم می‌کند.» [۲] بنابراین، در صورتی که رؤیا ندیدید یا خداوند با شما سخن نگفت، دلیلش را از خودتان بپرسید.

۲. برخی می‌گویند که رؤیا فقط بر صاحبش حجت است. می‌گوییم: این گفته، مغالطه‌ای واضح است؛ چراکه رؤیا برحسب واقع‌ای که از آن خبر می‌دهد، بر دو قسم است؛ پس اگر واقع‌اش ذاتی بوده یعنی فقط به شخص بیننده مرتبط بوده؛ مثلاً رؤیایی که صاحبش را از سفر با ماشینش بر حذر می‌دارد؛ زیرا ماشینش آتش خواهد گرفت. پس رؤیا در این صورت، به احدى غیر از او مرتبط نبوده و فقط بر او حجت است.

اما اگر واقع‌اش موضوعی بوده که محدود به شخص بیننده نیست، بلکه حجت بر جمع است؛ مثلاً اگر شخص، رؤیایی ببیند که او را از وقوع آتش‌سوزی در بازار شهر خبر می‌دهد، شکی نیست که خودش و هر شخص دیگری مشمول این رؤیا می‌شود.



در انجیل آمده: (۱ بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیده بودم که چون کرنا با من سخن می‌گفت، دیگر باره می‌گوید: «به اینجا صعود نما تا اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم.» ۲ فی‌الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان، قائم است و بر آن تخت، نشیننده‌ای. ۳ و آن نشیننده در صورت مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قزحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد ۴ و گرداگرد تخت بیست و چهار تخت است و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر، نشسته دیدم که جامه‌ای سفید در بردارند و بر سر ایشان تاج‌های زرین. ۵ و از تخت، برق‌ها و صداها و رعدها برمی‌آید.) [۱]

و در خصوص شخصی که بر تخت پادشاهی نشسته، وصیت رسول‌الله(ص) را می‌خوانیم تا بدانیم که او همان شخص است، و اما اشخاصی که بر آن بیست و چهار تخت نشسته‌اند، خلفای پاک‌دامنش (۱۲ امام + ۱۲ مهدی) هستند؛ طبق وصیت مقدس.

و این متن وصیت:

پیامبر خدا(ص) در شبی که وفات او بود به علی(ع) فرمود: (ای اباالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا(ص) وصیتش را املاً فرمود تا اینکه به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی؛ و تو ای علی، نخستین دوازده امام هستی؛ و حدیث به درازا کشید تا اینکه فرمود: ای علی، تو خلیفه و جانشین من بر امتم پس از من هستی. پس زمان وفاتت که رسید، خلافت را به فرزندم حسن تسلیم کن ... و زمانی که وفات او [امام حسن عسکری] فرارسید آن را به فرزندش «محمد» که مستحفظ [حافظ شریعت و همچنین حفظ‌شده] از آل محمد است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی] مرا به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است.) [۲]

و همانا که این بیست و چهار امام همان اشخاصی هستند که اهل سنت، آنان را در کتبشان ذکر کرده‌اند:

از کتب الاحبار: «آن‌ها دوازده نفر هستند. پس زمانی که آن‌ها به انتها رسیدند، به‌جای آن دوازده نفر، دوازده نفر دیگر مانند آن‌ها را قرار می‌دهد؛ و این چنین خداوند به این امت وعده داده است و این آیه را خواند: (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم) (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده است که آن‌ها را حتماً در زمین خلیفه کند؛ همان گونه که کسانی را که قبل از آن‌ها بودند، خلیفه کرده است.) و آن گونه با بنی اسرائیل انجام داد.» [۳]

و اکنون امر مهم برای ما، شناخت امام و پیر سیزدهم از بیست و چهار شیخ است که در مقاله بعدی بیان خواهیم کرد.

(شیخ علاء سالم، احمد موعود، پیونددهنده رسالات آسمانی، ص ۳۷)

۱. مکاشفه یوحنا، باب ۴.
۲. غیبت طوسی، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۴۷؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۰؛ غایة المرام، ج ۲، ص ۲۴۱؛ (کتاب الغیبه شیخ طوسی (فارسی)، ص ۳۰۰) و چندین کتاب معروف دیگر.
۳. تفسیر ابن ابی حاتم، حدیث ۱۳۷۳۰.

منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESin.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR